



تبدیل باورها به عمل فرهنگسازی می خواهد/ ضعف عمل دینی به ضعف باور بر می گردد

یک استاد گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب قم براین باور است که برای فرهنگ سازی باید افراد را از کودکی و نوجوانی تربیت کرد که اعتقادات آنها که گزاره هایی است به شکل فرهنگ در آید و وقتی به شکل فرهنگ درآمد دیگر بحث جدایی عمل از نظر کنار می رود.

یک استاد گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب قم براین باور است که برای فرهنگ سازی باید افراد را از کودکی و نوجوانی تربیت کرد که اعتقادات آنها که گزاره هایی است به شکل فرهنگ در آید و وقتی به شکل فرهنگ درآمد دیگر بحث جدایی عمل از نظر کنار می رود.

حسن قنبری استاد گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب قم در مورد اینکه چرا ما در تبدیل کردن اعتقادات و باورهای ارزشمند دین مبین اسلام، به رفتار و کردار عملی ضعف داریم، به خبرنگار مهر گفت: این سوال شما به رابطه بین نظر و عمل بر می گردد. در حالت عادی آدمها از روی اعتقادات و باورهایشان رفتار و عمل می کنند. به نظر نمی رسد حتی افراد عادی هم رفتاری بدون توجه به اعتقاداتشان داشته باشد.

وی افزود: در حالت عادی کاملاً روشن است که رفتارهایی که از انسانها سر می زند باید بر اساس باور باشد. این ضعفی که شما می گوئید باید در همان باورها جستجو کرد. یعنی اگر این باورها منتج به رفتارها نشده باشد یا به عبارتی اگر رفتارها خلاف باورها باشد به نظر می رسد اشکال در ضعف باورها است. افراد باورهایشان ضعیف است یا به شکل ظاهری و زبانی است. علم صددرصدی و یقینی نیست. یعنی وقتی به چیزی باور داریم باید به آن، صددرصد معتقد باشیم اگر اینطوری باشد این باور صددرصدی منتج به عمل می شود که موافق این باور باشد.

این محقق و پژوهشگر حوزه فرهنگ اظهارداشت: حالا اگر در جامعه رفتاری بر خلاف باورها می بینیم باید ببینیم آن باورها به چه صورتی شکل گرفته اند. یک وقت است که این باورها صرف ظاهر است بالاخره مسلمان زاده شده ایم و به ما گفته اند که به خدا و پیامبر(ص) و اسلام ایمان داشته باشید ما هم ظاهراً اینها را تصدیق کرده ایم. اما آیا واقعاً به شکل صددرصدی این باورها در ما تصدیق شده است؟ یعنی در زبان عرفی می گوئیم طرف تو دلش این چیزها را قبول ندارد. وقتی تو دلش این حرفها را قبول ندارد قطعاً در بیرون در آنجایی که ملموس است رفتارش طور دیگری خواهد شد. برخلاف آن چیزی که معتقد است عمل می کند به طور کلی ضعف در عملی که شما می گوئید همان ضعف در نظر است. آنجا را باید درست و تقویت کرد.

این استاد گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب در مورد اینکه چرا افراد جامعه به عنوان یک مسلمان در حوزه کار، مسئولیت و رفتارهای اجتماعی کمتر به جزئیات رفتاری اعتقادات خود متعهد هستند هم عنوان کرد: بسیاری از افراد در جامعه ما اسماً مسلمان هستند یعنی خیلی چیزهایی که در اسلام است به شکل ظاهری قبول دارند ولی پای عمل که می آید رفتارشان خلاف آن باور است. حالا رفتارها در حالت غیر عادی استثناء است. اما اگر شرایط عادی و معمولی باشد و باز می بینیم که افراد بر خلاف آن باور عمل می کنند باید این سوال را از آنها پرسید آیا شما واقعاً به اسلام باور دارید؟ باید ببینیم آن فرد وضعیتش به چه شکلی است آیا واقعاً ایمان دارد یا اینکه در جامعه گفته و گفته شده او هم باور دارد.

وی افزود: اگر طرف با خودش خلوت کند می بیند که واقعاً خیلی از چیزهایی که عرفاً در جامعه باید باور داشته باشد باور ندارد. یعنی همه این رفتارها و سوال شما به ضعف در باورها مربوط می شود.

این محقق و پژوهشگر حوزه فرهنگ در مورد اینکه راهکار رسیدن به یک مسلمان معتقد و عامل چیست، چگونه می توان افراد را به عنوان یک مسلمانی که هم معتقد است و هم به اعتقاداتش عمل می کند تربیت کرد تصریح کرد: نحوه رسیدن به باور مهم است. یعنی چه اتفاقاتی باید بیفتد که شخص باورمند شود. وقتی باورمند به معنای واقعی اش شد حتماً به آن حداقل در حالت عادی عمل می کند. مکانیسم باورمندی به فرهنگسازی بر می گردد. یعنی این باور چیزی نیست که با حرف و توصیه و دستور و بخشنامه ایجاد شود.

وی افزود: اینکه بگوئید این چیز، چیزی است که ما می گوئیم افراد نمی پذیرند. نمی توان به افراد نوشت و توصیه کرد و دستور داد که باید به احکام و دین اسلام باور داشته باشید. این شیوه، جواب نداده و خیلی روشن است که نباید اصرار بر این طریق کرد. این قضیه به فرهنگسازی مربوط می شود. برای مثال ده سال پیش کسی در رانندگی کمربند ایمنی نمی بست اما چه شد که الان همه کمربندها را می بندند. نیروی انتظامی در این زمینه فرهنگ سازی کرد و امروز بستن کمربند به صورت یک فرهنگ درآمد است. اگر باورها هم در زوایای زندگی فردی نفوذ کنند و دین فرهنگ شود آن موقع دیگر بحث جدایی باور از عمل و اینکه از هم جدا هستند وجود نخواهد داشت.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه در پایان یادآورش: بنابراین نحوه باورمند کردن یعنی فرهنگ سازی کار زیربنایی است که باید در مورد اعتقادات مردم صورت گیرد. به یک شیوه و پروسه تربیتی نیاز داریم یعنی یک مکانیسم فرهنگی برای فرهنگ سازی. یعنی افراد را از کودکی و نوجوانی تربیت کرد. به شکلی تربیت کنیم این معتقدات که حالا گزاره هایی است که می گوئیم باورها اینها باید باشد به شکل فرهنگ در بیاوریم. و وقتی به شکل فرهنگ درآمد دیگر بحث جدایی عمل از نظر کنار می رود. بنابراین راهکار این قضیه یک راهکار کاملاً تربیتی و فرهنگی است.